



جاروی کفایت

منیر مهاجر شجاعی
آموزگار منطقه ۵ تهران
تصویرگر: میثم موسوی

در یکی از روستاهای استان خوزستان که اکثریت افراد آن عرب‌زبان و از مهاجران جنگ تحمیلی عراق بودند، خدمت می‌کردم؛ مردمانی بسیار مهربان، صمیمی و ساده که به دلیل جنگ و مهاجرت اجباری، از نظر مالی در شرایط خوبی نبودند. ایام هفته معلم مدرسه شور و حال دیگری داشت و بچه‌ها در تدارک جشن روز معلم بودند. وقتی وارد کلاس شدم، بچه‌ها با دست و گویش شیرین عربی هفته معلم را تبریک گفتند. نگاهم به هدایای ساده‌ای که اکثراً دست‌سازه‌های خودشان بود به من دادند. از آن‌ها تشکر کردم. نگاهم به چهره معصوم و غمگین کفایت افتاد. به طرفش رفتم، دستی بر سرش کشیدم و پرسیدم، کفایت جان چرا ناراحتی؟ گفت: خانم سرم درد می‌کند. مطمئن بودم دلیل ناراحتی او این نبود. کفایت پدر نداشت و همراه مادر و برادر کوچک‌ترش در خانه پدری‌زنگش زندگی می‌کردند. دانش‌آموز بسیار خوب و زرنگی بود. جعبه شیرینی را که خودم به کلاس آورده بودم، باز و به بچه‌ها تعارف کردم. از آن‌ها خواستم چند لحظه با دقت به صحبت‌هایم گوش کنند. به آنان گفتم، دختران گل، سلامتی و خوشحالی شما برای من بهترین هدیه است که هر روز خداوند با دیدن شما نصیبم می‌کند. همان‌طور که می‌دانید، چند سالی است رسم بر این شده که در هفته معلم بچه‌ها با هدایای خود از آموزگارش تشکر و قدردانی کنند. ولی عزیزانم، تنها راه تشکر و قدردانی از معلم دادن هدیه نیست. گاهی اوقات کشیدن یک نقاشی یا نوشته‌ای محبت‌آمیز یا ساختن دست‌سازه‌ای بسیار ساده می‌تواند تمامی عشق و محبت شما به آموزگارتان را ثابت کند. فکر نمی‌کنم هیچ آموزگاری از دانش‌آموزان خود انتظار هدیه مالی داشته باشد. درست هم نیست که خدای نکرده، این ایام ارزش معنوی خود را تنها با دادن هدیه از دست بدهد و باعث شود از اهداف اصلی بزرگداشت دور شویم. فردای آن روز کفایت با چهره‌ای خندان در حیاط مدرسه به طرفم آمد و یک جاروی عربی کوچک را که از نخل درخت خرما درست شده و روی آن با چند گل خشک شده تزئین شده بود، همراه یک قطعه کاغذ با نوشته «معلم عزیزم روزت مبارک» به من داد و گفت: «این جارو را خودم بافته‌ام. قابل شما را ندارد.»

او را بوسیدم و گفتم: کفایت جان خیلی قشنگ است. نمی‌دانستم این قدر هنرمند و با سلیقه‌ای؟ می‌توانی بافتن آن را به من هم یاد بدهی؟ این بهترین و با ارزش‌ترین و زیباترین هدیه‌ای است که از دانش‌آموزانم گرفته‌ام، متشکرم. بعد هم دستم را به شانه‌اش گذاشتم و با یکدیگر وارد کلاس شدیم.